



چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه - چاپ اندیشه

چاپ سوم: ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۵-۲۴۴-۵

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

سرشناسه: گودرزی، مرتضی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: هنر مدرن: بررسی و تحلیل هنر معاصر

جهان / مرتضی گودرزی دیباج.

وضعیت ویراست: اویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۸۶۸ ص: - معور.

ISBN: 978-600-175-244-5

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: هنر نوین -- قرن ۲۰م.

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۷۰۹/۰۴

رده بندی دیویی: ۷۰۹/۰۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۸۰۳۷

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشته پلاک ۳۳

صندوق پستی: ۱۱۴۴ - ۱۵۸۱۵ تلفن: ۶۶۴۷۷۰۰۱

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.irica.com

۰۰۹	
۰۱۰	
۰۱۱	
۰۱۷	فصل اول
۰۱۹	
۰۴۷	
۰۵۷	فصل دوم: مدرنیته؛ تلاش برای تجلی
۰۵۹	
۰۶۷	
۰۸۵	
۰۹۷	
۱۰۷	فصل سوم: تکاپو - آزمایش
۱۰۹	
۱۱۸	
۱۱۹	
۱۲۳	
۱۲۵	
۱۲۹	
۱۳۰	
۱۳۱	
۱۳۶	
۱۵۲	
۱۵۳	
۱۵۵	
۱۵۹	
۱۶۴	
۱۶۸	
۱۷۲	
۱۷۶	
۱۷۸	
۱۸۱	فصل چهارم: هیجان تجربه
۱۸۳	

۱۹۴	
۱۹۶	
۱۹۷	
۲۰۱	
۲۱۴	
۲۱۶	
۲۲۰	
۲۲۱	
۲۲۲	
۲۲۴	
۲۲۶	
۲۳۲	
۲۳۵	
۲۴۴	
۲۴۹	
۲۵۵	
۲۵۶	
۲۵۸	
۲۵۹	
۲۶۱	
۲۶۲	
۲۶۴	
۲۶۵	
۲۶۹	
۲۷۱	
۲۷۳	
۲۷۴	
۲۷۷	
۲۷۹	
۲۸۱	
۲۸۳	
۲۸۵	
۲۸۶	
۲۸۹	
۲۹۱	
۲۹۱	
۲۹۳	
۲۹۷	فصل پنجم: تثبیت موقعیت
۲۹۹	

۲۰۲	
۲۰۶	
۲۱۴	
۲۲۰	
۲۲۱	
۲۲۲	
۲۲۵	
۲۲۵	
۲۲۷	
۲۲۸	
۲۳۲	
۲۳۵	
۲۳۶	
۲۵۰	
۲۵۵	
۲۵۸	
۲۶۰	
۲۶۱	
۲۶۵	
۲۶۶	
۲۶۸	
۲۷۰	
۲۷۲	
۲۷۴	
۲۷۸	
۲۸۰	
۲۸۲	
۲۸۳	
۲۸۶	
۲۸۷	
۲۸۸	
۲۹۲	
۲۹۳	
۲۹۵	
۴۰۲	
۴۰۳	
۴۰۴	
۴۰۷	فصل ششم: افسون نوآوری
۴۰۹	

۴۱۳	
۴۱۴	
۴۱۷	
۴۱۸	
۴۱۹	
۴۲۱	
۴۲۸	
۴۲۰	
۴۲۲	
۴۲۳	
۴۲۴	
۴۲۶	
۴۲۷	
۴۲۹	
۴۴۰	
۴۴۲	
۴۴۵	
۴۴۵	
۴۶۷	
۴۶۹	
۴۷۲	
۴۸۰	
۴۹۱	
۴۹۳	
۴۹۶	
۴۹۹	فصل هفتم: وسوسه‌های نو
۵۰۱	
۵۰۸	
۵۱۴	
۵۱۶	
۵۱۷	
۵۳۱	
۵۳۶	
۵۳۹	
۵۴۰	
۵۴۲	
۵۴۳	
۵۴۵	
۵۵۰	

۵۶۰	
۵۶۵	
۵۸۴	
۶۰۹	فصل هشتم: کوشش برای هماهنگی
۶۱۱	
۶۳۶	
۶۳۸	
۶۷۱	
۶۷۲	
۶۷۳	
۶۷۷	فصل نهم: دوگانگی و تجربیات
۶۷۹	
۶۸۴	
۶۸۸	
۷۰۲	
۷۰۶	
۷۱۳	
۷۱۷	
۷۲۳	فصل دهم: نگاه به گذشته
۷۲۵	
۷۲۹	
۷۳۵	
۷۵۰	
۷۷۵	
۷۸۵	
۷۹۲	
۷۹۳	
۷۹۵	
۸۱۰	
۸۳۵	
۸۶۳	منابع
۸۶۳	
۸۶۷	

یک تصویر^۱

بدون تردید، در عصر حاضر، نگرش مدرن، که در هنر متجلی شده، به دگرگونی‌های عمیقی دست یافته است. اما همان‌گونه که اکتاویو پاز معتقد است، همگی در مسیر و جهت یکسانی بوده‌اند و آن ریشه‌کن کردن دیگری است.

در هنر مدرن، «وجود» اصیل‌تر از «معنی» است، شاید به همین دلیل نقد را بیش از هر دوره دیگر در وجود خود جای داده است. اگر پژوهشگران هنری مقهور تنوع چهره هنر مدرن نگردند، تنوع نگاه، نقد و تحلیل‌ها همواره زمینه و امکان دستیابی به چهره شفاف‌تری از هنر این عصر را فراهم می‌سازد. این کتاب، با حساسیت و دقت نظری که در نویسنده برجسته آن می‌بینم، بدون تردید، می‌تواند پنجره‌های کاملاً جدیدی را به روی خوانندگان باز کند. از ویژگی‌های جالبی که در آن وجود دارد، قالب‌شکنی نقد و تحلیل در رابطه با حرکت‌های هنری و حتی هنرمندان بزرگ است و اینکه نویسنده آن تحت‌تأثیر نوشته‌های پیشین قرار نگرفته است. شاید بتوان گفت خود این کتاب یکی از تجلیات مدرنیته است. اما آنچه نباید از یاد برد این است که بدون تردید هنر هنرِ راستین - خود بیشتر از جوامعی که آن‌ها را می‌آفرینند تداوم پیدا می‌کند.

ر. آ.

1. a picture

یادداشت مؤلف^۱

کتاب حاضر نوشتاری با تم تاریخی محض نیست. هم از این روست که خواننده برخی از رویدادهای هنری و هنرمندان را در آن نمی‌یابد. به این دلیل که با توجه به فراوانی منابع قابل دسترس در مورد آن‌ها و تألیف و ترجمه مقالات متعدد از تکرار خودداری شده است. چه بسا که در پاره‌ای از موارد - به خاطر ضرورت - این تکرار انجام گرفته است، به این سبب که بر اهمیت خاص جنبش، مکتب یا هنرمندی تأکید شود و یا از زاویه دیگری مورد بررسی قرار گیرد. در این کتاب نقد و تحلیل محض نیز صورت نگرفته است، بلکه کوشش شده است ترکیبی از تاریخ و تحلیل را توأم با هم در خود جای دهد.

بدون شک، کمتر نوشته‌ای را می‌توان یافت که بدون ضعف و کاستی باشد، و با کمال تواضع باید اضافه کنم که این مقال کوتاه نیز این چنین است. همان‌طور که در ابتدا اشاره شد، هدف باز کردن دریچه دیگری برای نگاه به هنر مدرن و تغییر زاویه دید محققان و پژوهشگران و علاقه‌مندان بوده است. اگر جان تشنه‌ای باشد - که بر این باورم که هست - خود از لابه‌لای این مطالب اندک، انگیزه صادقانه کوشش برای روشنگری را خواهد یافت.

مرتضی گودرزی‌دیباچ

اسفند ۱۳۷۹

مقدمه^۱

قرن بیست و یکم آغاز شده است و تصویری که این دوره در پیش روی انسان معاصر می‌گذارد قرنی پر از تحولات سهمگین سیاسی، اقتصادی، علمی، اجتماعی، فرهنگی و هنری است. دربارهٔ تحولات قرن بیستم، که پیش‌مقدمهٔ قرن حاضر است و از حیث ماهیت فرهنگی، هنری و اجتماعی بی‌شبهات به قرن بیست و یکم نیست، منابع متعددی تألیف شده است، اما گستردگی، تنوع، کمیت و جلوه‌های گوناگون هنری آن همواره زوایای نگاه تازه و تحلیل‌های دیگری را می‌طلبد. بیشتر متون ترجمه‌شدهٔ هنر مدرن با شاخص مثبت‌بینی و مثبت‌اندیشی محض و بلامنازع همراه بوده است و باید افزود که معمولاً در این گونه منابع سمت و سوی قلم نویسندگان و مترجمان در انعکاس یک‌سویهٔ هنر غرب عنوان شده است و اگر این گونه نیست حداقل در منابع مذکور تحلیل علمی صورت نگرفته و صرفاً با دید تاریخی به آن‌ها نگریسته شده است.

در مقابل باید اضافه کرد که در این مقاله کوتاه نیز اصراری در به کار بردن روش علمی - یعنی جمع‌آوری حداکثر مدارک و شواهد و سپس وضع کردن قانون یا نظریه‌ای فراگیر - نیست، بلکه کوشش شده است که از اصرار در قرار دادن پدیده‌های مختلف در زیر ذره‌بین سرد و بی‌رحم تحلیل یک‌جانبه دوری شود. گرچه هر انسانی در مقابل هر پدیده‌ای، به هر حال، احساس خاصی دارد، خصوصاً یک محقق، باید توجه کند که شدت احساسات وی تعادل پژوهش او را بر هم نزند.

اكتاويو^۱ پاز در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد و تماشای» درباره‌ی هنر مدرن می‌نویسد: «من منکر آن نیستم که تماشای سه ماهی ساردین در یک بشقاب با یک مثلث و مستطیل بتواند به غنای روح ما بینجامد، اما تأکید می‌کنم که تکرار این عمل به‌زودی مبدل به آیینی ملال‌آور خواهد شد.» سپس، ضمن تأکید بر نظریه‌ی دوشان: «اثر هنری از میان معانی عبور می‌کند بی‌آنکه در آنجا توقف کند. اثر هنری یک شیء نیست، بلکه انبانی از نشانه‌هاست که با باز و بسته شدن به تناوب معنی خود را به ما می‌نماید و پنهان می‌سازد...». با نگرانی اضافه می‌کند: «خطر این طرز تلقی که دوشان تقریباً همواره خود را از آن دور می‌داشت. [این است که] آنجا که احساس وجود دارد اما اثری از هنر نیست، آنجا که فکر بدیع هست، اما اثری از پدیده نیست... ملال‌آورتر از تماشای یک طبیعت بی‌جان، فلسفه‌بافی درباره‌ی اصطلاح مفهوم آن است. مذهب هنر مدرن به دور خود می‌چرخد، بی‌آنکه راه‌گزینی بیابد. این مذهب میان نفی محسوس از سوی منظور و نفی منظور از سوی محسوس در نوسان است.»^۲

اكتاويو پاز نیز یکی از ده‌ها منتقد و محقق است که نگاهشان به هنر مدرن واقع‌بینانه است؛ نه منفی و مأیوسانه. در لابه‌لای نوشته‌های پاز همچون ژان کلر^۳، ژیلدا بورده^۴، سام هاتر، ادوارد لوسی اسمیت و دیگران می‌توان نگرانی و تشویش و نگاهی نه‌چندان خوش‌بینانه را دریافت، هرچند برخی همچون ژان کلر و ژیلدا بورده اصولاً از صورت‌های نوین هنر، خصوصاً در سال‌های پایانی قرن بیستم، انتقاد کردند. البته نباید فراموش کرد که تا شور، عشق و خلسه‌ی هنری بر بیکره‌ی ساختار مبتنی بر دانش همچون خود هنرمند استوار نگردیده باشد، پژوهش و نقد و تحلیل جز ترکیب ناهمگونی از تراوش تعصبات یک‌سونگرانه نخواهد بود.

اما، به هر تقدیر، هنر نوین، همچون دیگر اعصار، زبان خاص خود را دارد که باید به دور از جوزدگی و تحت‌تأثیر تبلیغات، آن را به‌روشنی دریافت هرچند که فضای جوامع مدرن، حتی جوامع کشورهای در حال توسعه، نیز به گونه‌ای شکل گرفته و می‌گیرد که جلوه‌های نوین هنر را، آن‌گونه که از مجاری تبلیغاتی عبور کرده و بیرون می‌آیند، مثبت‌اندیشانه بپذیرد و باید یادآوری کرد که رفته‌رفته تجربه‌ی چشمی ذخیره‌

1. Octavio Paz

2. Octavio Paz, *Art And History, Essays On Aesthetics*.

3. J. Clair

4. Gildas Bourdais

بزرگی از خاطرات چشمی به وجود می‌آورد و خاطرات چشمی یک سلسله تمایلات بصری منطبق بر آن خاطرات را به دنبال خود می‌کشاند. بنابراین، برای اینکه در زیر این القای تصویری، که روزبه‌روز حجم آن نیز افزوده می‌شود، بتوان هم جلوه‌های حقیقی و واقعی هنر مدرن و هم هنر ضرورت‌ها را دریافت باید زاویه نگاه را تغییر داد و کوشید تا حتی‌الامکان بدون تأثیرات خارجی به درک این نکته نائل شد که به‌راستی چگونه می‌توان آفرینش‌های هنری حقیقی و واقعی یک هنرمند را به‌عنوان گزارش‌های مضبوطی از تجربه او از هستی و زندگی بازشناخت؟

اریک نیوتن^۱ معتقد است: «کوشش‌های هر دوره [تاریخی]، به اینکه دنیا را از دریچه دیدگان دورانی دیگر ببیند، همواره آموزنده و گاهی نیز غیرجدی است، ولی در اغلب موارد این کوشش‌ها فقط در برابر دیدگاه دوره سومینی قابل بررسی و تشخیص می‌شود. کردار و هیئت ظاهری یک زن بازیگر در دوره ویکتوریا حد قرن نوزدهم- برای روی صحنه آوردن شخصیت قهرمان زن یکی از نمایشنامه‌های دوره الیزابت قرن شانزدهم- در نگاه تماشاگر قرن بیستم چیزی جز علائم شکست خفت‌آمیز قرن نوزدهم در بازشناختن قرن شانزدهم نیست، لیکن ناتوانی خود ما قرن بیستمی‌ها، گرچه در جهتی دیگر باشد، نوعاً با آن تفاوتی ندارد و بی‌شک در نظر قرن بیستمی و بیست و یکمی‌ها به همان اندازه خفت‌آمیز خواهد بود.»^۲ این سخن گرچه جای بحث و نقد بسیار دارد و ترویج نوعی نسبی‌گرایی را در دل خود پنهان ساخته است، واقعیتی را برمی‌تابد که خواه‌ناخواه بر تحلیل‌های هنری، که به هر حال از زیرمجموعه‌های علوم انسانی است، صدق می‌کند. علوم انسانی نیز بیشتر بر فرضیه‌ها، استقراءهای نه‌چندان کامل، قوانین بیشتر عقلی تا علمی و قضاوت‌های بیشتر ذهنی تا عینی استوار است و صرف‌نظر از پاره‌ای مطالعات معتبر، آنچه شاخصه مشترک رشته‌های علوم انسانی است، عدم قطعیت قواعد و فقدان دقتی است که در شناخت علمی پدیده‌ها وجود دارد. در نتیجه اگر این شرایط و اختیار به برخی - و بلکه اغلب - نویسندگان محققان اختیار داده است که، با ذوق و سلیقه شخصی، برشی از تاریخ تحولات هنری را اختیاری جدا کرده و در زیر آگراندیسمان کلمات و جملات خود آن را بزرگ‌تر و غیرواقعی‌تر از آنچه بوده و هست بنمایانند، پس همین انگاره متغیر این امکان را فراهم

1. Eric Newton

2. Eric Newton, *The Meaning Of Beauty*. New York, Whittlesey House, 1950.

می‌سازد که بتوان با نگاهی دیگر و از زوایای متفاوتی به این تحولات هنری نگاه کرد. صرف‌نظر از ویژگی‌های فراوانی که هنر مدرن در خود جای داده است، برخی نکات آن شاخص‌تر و برجسته‌تر می‌نمایند: سال‌ها پیش از شروع قرن بیستم، هنرمند مسیر تکامل تاریخی خود را در زمینه‌ای اجتماعی-اقتصادی از نوردیابی کرد و از نو با سنت متداول ارتباطی دیگر یافت، بحرانی صورت گرفت و هنرمند کوشید تا این بحران را با جهشی به سوی حالت جدیدی از حساسیت از میان بردارد؛ علیه میثاق‌های موجود زمان عصیان کرد تا میثاق تازه‌ای بیافریند، با این فرض که این میثاق با شعور زمانه مطابقت بیشتری داشته باشد.

فعالیت‌های اقتصادی رابطه‌ای غیرمستقیم - و در مواردی مستقیم - با ظهور، تکامل و افول سبک‌های هنری و هنرمندان آن‌ها دارند. در دوره کنونی، که آن را دوره مدرن و ظهور و حضور هنر مدرن می‌نامیم، به دلیل محدودیت‌هایی که بر انباشت ظاهری ثروت وضع شده است حمایت خصوصی هنرمند به تدریج رو به زوال گذاشته است. گرچه حامیان مجموعه‌های خصوصی خریدار آثار هنری فراوانی در بازار آزاد هستند و از این نظر هرچند به واسطه دلالت آثار هنری، حامیان هنر همچنان وجود دارند - آن‌ها همچون کلیسا، دربار یا کاخ به هنرمند «دستور» نمی‌دهند. اکنون زمانی فرا رسیده است که نقد زیبایی‌شناسی که عملاً به طرز شگفت‌انگیزی نفی و حذف شده است - مستلزم نقد بازار و روابط اقتصادی آن و ویژگی‌های جادویی-تجاری اثر هنری است. آثار هنری در عین حال که یگانه می‌نمایند یا بسته به ضرورت نمایانده می‌شوند - به راحتی مبادله می‌شوند و به فروش می‌رسند. جامعه امروزی مبتنی بر اقتصاد، از هنرمند و آثارش، به شرط تبدیل آن‌ها به اشیای قابل مبادله، تمجید و حمایت می‌کند.^۱ این مورد اگر نه مطلق، اما واقعیتی بسیار شاخص و انکارناپذیر است.

در عصر مدرن، شرایط به گونه‌ای تغییر کرده است که هنرمند معاصر باید با میانجیگری پدیده‌ای نو به نام «منتقد» و «منتقد هنری» سلیقه ایجاد کند و توجه جلب کند. در این زمینه، وی به شکل رقت‌انگیزی به رسانه‌های تبلیغاتی و کلاً به «تبلیغ» وابسته است.^۲ گرچه عده گروه منتقدان، منتقدان هنری و نویسندگان به نسبت ناچیز است، نفوذ افکار آن‌ها را به هیچ وجه نمی‌توان نادیده انگاشت. اغلب افت‌وخیزها و

1. Octavio Paz, Ibid.

2. Herbert Reead, *The Philosophy Of Modern Art*.

ظهور و افول مکاتب، و شیوه‌ها به مدد افکار، آراء، نوشته‌ها و سخنان آن‌هاست. دیر زمانی است که آثار هنری از طریق «عکاسی» یا «کپی» تکثیر می‌شود. پیامد اقتصادی این مسئله از این نظر جدی است که به جای «آثار هنری»، «جانشین ارزان قیمتی» در اختیار مردم قرار می‌گیرد. هرچند نسخه تکثیر شده از نظر زیبایی‌شناسی و انتقال احساس هنرمند چندان اغناءکننده نباشد، به دلیل پایین بودن سطح حساسیت، که نتیجه تولید انبوه و آموزش و پرورش همگانی است، کافی به نظر می‌رسد. اما ویژگی بسیار مهم هنر مدرن این است که هرگز در عالم هنر دورانی وجود نداشته است که در آن تماشاگر، مخاطب و مصرف‌کننده هنر تا این درجه نسبت به ملاک‌های سنجش خود احساس تردید و تزلزل کند و یا درباره آثار هنری آن قدر آراء مخالف و موافق اظهار شود. این تزلزل در جایی بیشتر خود را می‌نمایاند که در هنر مدرن، «معنی» در پرتو «وجود» رنگ می‌بازد و تماشا کردن عملی «اندیشمندانه» می‌گردد و این گونه القا می‌شود که «تماشا کردن» یعنی «ادراک» و «ادراک» یعنی «ایجاد ارتباط».

هر از چند گاهی نخبگان پیشروی‌های مرگ را بر آثار هنری بررسی می‌کنند: ترک‌های تابلوهای نقاشی، زوال خطوط، تغییر رنگ‌ها، خوره‌ای که بر جان نقاشی‌های ارزشمند دیواری و تابلوهای بی‌نظیر افتاده است. اثر هنری، به مثابه شیء، عمر ابدی ندارد، اما به مثابه «ایده» چه ایده‌ها نیز کهنه می‌شوند و می‌میرند. اثر هنری غالباً جاودانه نیست، اما هنرمند معمولاً فراموش می‌کند که اثر او خداوندگار راز زمان واقعی است: ابدیتی مملو از درک لحظه، خلسه ارتباط با عالم بالا، توانایی بارور ساختن جان‌ها و دمیدن به کوره آثاری که خود خالق آثار آینده‌اند، حتی به صورت منفی. هر اثر هنری نو مدافع برخوردی جدلی در برابر آثار پیش از خود است. سنت به برکت نفی‌ها و گسستن‌های هوشمندانه پی‌درپی ادامه می‌یابد. فقط آن هنری بوی مرگ می‌دهد که دیگر حتی با نفی خلاق شایسته‌ترین احترام هم نباشد. هنرمند می‌تواند خلاقیت خود را در همه موارد حفظ کند اگر به یک سرچشمه مطمئن و بی‌انتهای وصل شده باشد. اگر درون خود را پالوده باشد و اگر «نه» بزرگ را و نفی گذشته را با اندیشه‌ای ژرف و روحی بزرگ بر پیشانی زمان خود نشانده باشد. «نه» همواره در دل خود نفی را بر نمی‌تابد، بلکه اغلب از صداقتی کودکانه برمی‌خیزد و هنرمند ساگر به انسان بودن خود و جایگاه خود بیندیشد. انسانی است که هرگز کاملاً کودکی خود را به فراموشی نمی‌سپارد.